

درس دهم: دوره میانی

❖ ابن سینا، شیخ‌الرئیس فلسفه

- ✓ از بیان ابن سینا معلوم می‌شود که دانش منطق و فلسفه، دشوارتر از طب است.
- ✓ روش ابن سینا را مشائی می‌گویند چون عقلی، استدلالی و برهانی است؛ یعنی همان روشی که ارسطو داشت.
- ✓ ابن سینا مدون کننده و نظام‌مند (سیستماتیک) کننده روش ارسطویی است نه مبدع و طراح آن.
- ✓ در بحث تالیفات ابن سینا به چند نکته توجه داشته باشید:
 - قانون، کتابی طبی است. (فرهنگ‌نامه پزشکی)
 - شفا کتابی فلسفی است. (دایره‌المعارف فلسفی و کاملترین مرجع حکمت مشاء)
 - در آثار قدما (مثلاً ابن سینا، ملاصدرا و ...)، اصطلاح **الهیات معادل فلسفه** است. پس بخش الهیات کتاب شفا، در بر دارنده، فلسفه ابن سیناست.
 - نجات، خلاصه کتاب شفاست.
 - اشارات آخرین دیدگاه‌های ابن سیناست.
 - دانشنامه علائی که برای علاء الدوله (حاکم اصفهان) نوشته شده، به زبان فارسی است.

❖ طبیعت‌شناسی ابن سینا

- ✓ وقتی ابن سینا می‌گوید طبیعت، منظور او مجموعه عالم ماده است (مرتبه‌ای از هستی)؛ نه صرفاً طبیعتی که امروزه مد نظر است (کوه و جنگل و دریا و کویبر و درختان و حیوانات و ...)
- ✓ در طبیعت‌شناسی ابن سینا به این مسیر دقت داشته باشید. اگر در تست‌ها این مسیر تغییر کرده باشد، گزینه شما غلط است:

جهان طبع و ذات دارد؛ ← این باعث حرکت و تحولات آن است؛ ← و حرکت، باعث رسیدن به مقصد (خیر و کمال آن چیز)
- این طبع، باعث حرکت به مقصد می‌شود، و در صورتی که **مانعی** در کار نباشد به مقصد (خیر و کمالش) می‌رسد. مثلاً: در طبع ابر نهفته است که وقتی سرد شد به سمت پایین حرکت کند؛ و نهایتاً به سفره‌های زیر زمینی یا دریا برسد، به شرطی که بین راه متوقف نشود.
- یا مثلاً در طبع یک سیب کال (خام) نهفته است که به سمت شیرینی و پختگی حرکت کند، به شرط آنکه آفت نزند و کرم آن را از بین نبرد.

- ✓ در طبیعت‌شناسی توجه داشته باشید: هم اجزاء این عالم دارای طبع و ذات خاصی هستند و هم مجموعه این عالم به عنوان یک کل، طبع و ذاتی دارد که منشاء تحولات و حرکات آن است. (می‌توان فهمید که طبع کل عالم (علت) باعث می‌شود که اجزاء عالم، به شیوه خاصی عمل کنند و اجزاء طبع داشته باشند. (معلول))
- ✓ وجه تسمیه طبیعت، طبع و ذات آن است. (یعنی کلمه طبیعت از طبع گرفته شده است.)
- ✓ در نگاه ابن‌سینا خدا با عنایت خود، جهان را به وجود آورده است. (فاعل بالعنایه) و این علم و لطف و عنایت، علت است برای احسن بودن (نیکوترین) نظام هستی (معلول) (کلمات فاعل با قصد، با رضایت و با تجلی و ... غلط است - همچنین تعبیر حسن (نیکو) بودن نظام هستی نیز غلط است. باید بگویید احسن!)
- ✓ شُرور (شر و بدی) در عالم ظاهری هستند و از نگاه جزء بین ما شر است؛ اگر کلی نگاه کنیم، جهان فقط خیر است و هر پدیده‌ای در نظم کلی جهانی، تاثیر مثبت دارد؛ مثلا ما آسیب‌های سیل و زلزله و حشرات موزی را با خودمان می‌سنجیم و فکر می‌کنیم آنها بد هستند؛ این در حالی است که این پدیده‌ها جهت اعتدال طبیعت لازم هستند و در پهنه هستی، نقش خودشان را ایفاء می‌کنند. می‌توان گفت در زندگی انسانی نیز این قانون حاکم است:
- غم چو بینی، در کنارش کش به عشق
از سر ربوه، نظر کن در دمشق! (ربوه: تپه) (مولانا)
- ✓ از نگاه ابن‌سینا، نباید با دیدن جزء عالم، حکم کلی نادرست صادر کرد. (یعنی نباید تعمیم شتابزده کرد)؛ بلکه باید کل را مد نظر قرار داد. دقت کنیم ابن‌سینا نمی‌گوید، امکان قضاوت و داوری وجود ندارد.
- ✓ طبیعت‌شناسی ابن‌سینا، اتفاق به معنای نفی غایت‌مندی را رد می‌کند.

✓ روش صحیح مطالعه طبیعت از نگاه ابن‌سینا

از نگاه ابن‌سینا عالم حقیقی کسی است که:

۱. عالم طبیعت را برای کشف ویژگی‌ها و روابط پدیده‌ها مطالعه می‌کند؛
 ۲. در ارتباط وجودی پدیده‌ها با مبدا کل (واجب الوجود) (ماوراء الطبیعه) تأمل می‌کند.
- از نگاه ابن‌سینا، این شیوه مطالعه، به دو نتیجه منتهی می‌شود:

- عبور از ظاهر پدیده‌ها و نیل به باطن پدیده‌ها
- رسیدن به خشوع و خشیت در برابر حق.

(این دو مورد، معلول شیوه خاص ابن‌سینا برای مطالعه طبیعت هستند)

ابن‌سینا معتقد است اینکه قرآن گفته فقط بندگان عالم خداوند، خشیت او را به دل دارند «انما یخشی الله من عباده العلماء»، منظور از علماء، کسانی هستند که هر دو کار فوق را انجام دهند. (مورد ۱ و ۲)

نکته مهم و تستی: مورد ۱، شباهت شیوه دانشمندان جدید با روش تحقیقی مد نظر ابن‌سیناست و مورد ۲، شیوه خاص ابن‌سیناست. شاید بتوان گفت کسی که فقط کار ۱ را انجام می‌دهد، به خشوع نخواهد رسید و چه بسا، این خرده علم (بدون در نظر گرفتن مبدا، او را متکبر کند)

✓ **نکته:** ابن‌سینا نگفت در ماوراء تحقیق کن، گفت: رابطه پدیده‌ها با ماوراء را تأمل کن!

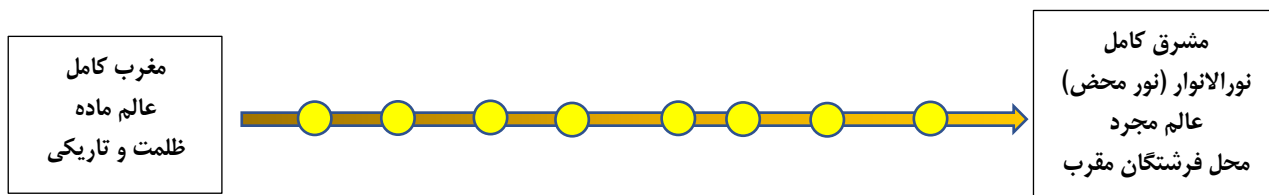
✓ **دقت کنیم:** ابن‌سینا، کل نگر است و برای همین نقش عقل در شناخت طبیعت را همیشه مد نظر دارد. یعنی از نگاه او، مشاهده، استقراء، تجربه و ... لازم‌اند، اما کافی نیستند؛ و حتما باید با اصول عقلانی، به قوانین کلی و شناخت صحیح جهان، دست یافت.

❖ سهروردی؛ حکیم اشراقی

- ✓ مهترین اثر سهروردی، «حکمه الاشراق» است و بعد از رسیدن به مقامات عرفانی نوشته و در آن از روش مشائی فراتر رفته است. (فراتر رفته یعنی، به استدلال اکتفا نکرده و کشف و شهود و تهذیب نفس را نیز لازم دانسته است).
- ✓ روش اشراقی سهروردی: حکمت استدلالی ابن سینا + کشف و شهود قلبی
- ✓ در روش اشراقی هر آنچه توسط شهود دریافت شده با استدلال و برهان ثابت می‌شود. (این کار برای آن است که آنچه عارف آن را دریافته، در قالب استدلال به بقیه هم منتقل کند؛ چرا که دریافت‌های عرفانی، شخصی هستند)
- ✓ از نگاه سهروردی (بر اساس روش اشراقی که دارد):
 - استدلال محض (فلسفه) بدون قلب (شهود)، بی‌نتیجه است؛
 - سیر و سلوک بدون تربیت عقلانی، گمراه‌کننده است.
- ✓ قطب‌الدین رازی می‌گوید: بنیان (پایه اصلی) حکمت اشراقی، اشراق است. منظور او از اشراق، کشف و شهود است. (همان حکمت شرقیانی که اهل فارس بوده‌اند)
- ✓ قطب‌الدین رازی می‌گوید دلیل نام گذاری حکمت سهروردی به اشراق این است که از ظهور و انوار عقلی و تابش آنها بر نفس انسان‌های کامل، به دست آمده است.

❖ اشراق نور

- ✓ از نگاه سهروردی، نور معادل واقعیت (وجود) است و نورالانوار، معادل واقعیت مطلق (خدا). خدا نور محض (نورالانوار) است که هیچ ظلمتی در او نیست. مابقی موجودات مراتبی از نور و ظلمت هستند. (مراتب شدید و ضعیف دارند). مابقی موجودات، نور (یا وجود) خود را از نورالانوار دریافت می‌کنند.
- ✓ نکته مهم در اینجا علت استفاده سهروردی از کلمه نور است. سهروردی برای اینکه بتواند مراتب شدت و ضعف موجودات را تبیین کند، از این اصطلاح استفاده می‌کند؛ نه اینکه وجود و واقعیت را قبول نداشته باشد.
- ✓ پس: شباهت موجودات در نور بودن آنهاست (وحدت) و تفاوت آنها، در شدت و ضعف نورانیتشان (کثرت).
برای فهم اندیشه سهروردی به این شکل دقت کنید:



حالا توضیح تصویر:

- ✓ سیستم فلسفی سهروردی (جغرافیای عرفانی سهروردی) بر اساس نور و ظلمت است. او هستی را مراتب نور می‌داند. خدا نور محض (نور الانوار) است که هیچ ظلمتی در او نیست. مابقی موجودات مراتبی از نور و ظلمت هستند؛ و مغرب کامل، عالم ماده (تاریکی محض) است.
- ✓ انسان‌ها در هر یک از مراحل تکاملی خود باشند (بین ظلمت محض و نور محض؛ یعنی نقاط زرد رنگ تصویر)، در مغرب وسطی هستند؛ جایی که مراتب نور و ظلمت باشد. (تذکر: مغرب وسطی، معنی وسط راه نمی‌دهد!)
- ✓ ذات نخستین نور افشانی می‌کند (اشراق)؛ یعنی خلق می‌کند.

جزوه نکات تستی فلسفه دوازدهم انسانی (ویراست ششم) - دکتر حمید رضا عبدلی

@h_r_abdoli کانال شخصی ** @dr_abdoli_test تدریس و اطلاع رسانی (ایتا و تلگرام)

✓ از نگاه سهروردی، رستگاری، وصول به روشنی نور الهی است.

❖ دسته‌بندی جویندگان معرفت از نگاه سهروردی:

۱. کسانی که تازه شوق معرفت یافته‌اند و آن را طلب می‌کنند.
 ۲. کسانی که در فلسفه استدلالی به کمال رسیده‌اند و فاقد ذوق و عرفانند. (منظور او فلاسفه مشاء (فارابی و ابن‌سینا) است که روششان فقط استدلالی است).
 ۳. کسانی که فقط تصفیه نفس کرده‌اند و شهودهایی دارند؛ اما به استدلال و فلسفه توجهی ندارند. (منظور او عرفا است).
 ۴. کسانی که هم در صور برهانی (استدلال و فلسفه) + و هم در عرفان به کمال رسیده‌اند. (حکیم متاله و بهترین)
- چند نکته:

- ✓ اینکه می‌گوید «حکیم متاله» خیلی ساده یعنی فیلسوفِ عارف.
- ✓ ریاست تامه و خلافت شایسته حکیم متاله است که هم در بحث (فلسفه و استدلال) استاد است و هم غرق در تاله (عارف) است. چنین کسی می‌تواند حقایق را بی‌واسطه از خدا دریافت کند. برای ریاست این امر ضروری است.
- ✓ جهان همیشه چنین رئیس و خلیفه‌ای را دارد اگر چه ظاهر نباشد و گمنام باشد. این گونه رئیس، با زور و قهر و غلبه به قدرت نرسیده است. (یعنی ممکن است الآن کسی رهبر باشد که شایستگی‌اش را ندارد، و رهبر واقعی و لایق، مهجور و خانه نشین باشد).
- ✓ اگر ریاست واقعی جهان به دست این رئیس بیفتد، جهان نورانی و درخشان می‌شود و اگر جهان از وجود این رئیس خالی باشد، همه جا را تاریکی و ظلمت فرا می‌گیرد.